

وصیت نامه امام «قدس سره»

واسم مستأثر الهی

آیت الله محمدی گیلانی

• خلاصه نظر عارف کامل قاضی سعید قمی «ره» در صفات ذاتیه خداوند متعال و ارجاع آنها بسلب نقائص در شرح توحید صدوق «ره».

• نقل خلاصه بیان آن عارف، در کتاب اربعین: در ذیل شرح «حدیث ثانی» انکار آن مرحوم، عینیت صفات را با ذات مقدسه و نسبت هذیان دادن به فائلمین به «عینیت» و در ذیل شرح «حدیث دوازدهم» روایات وارده در «عینیت» را تأویل می کند و بر معانی سلیبه حمل می کند!

• بیان حضرت امام قدس سره در جمع بین روایات نافیة صفات و مثبتة که نافیة بر مقام احدیت و مثبتة بر مقام واحدیت حمل می شود.

• رد امام قدس سره بر قاضی علیه الرحمه که ایشان از تشبیه به تنزیه پناه بردند ولی نفس این فرار خود ارتکاب تشبیه است و بیان آن.



حاصل رأی عارف کامل جناب قاضی سعید شریف قمی علیه الرحمه در شرح توحید صدوق رضوان الله علیه راجع به صفات ذاتیه خداوند متعال این شد که صفات ذاتیه خداوند متعال به سلب نقائص آنها از ذات اقدس برمی گردد، و انصاف خدایتعالی مثلاً به علم و قدرت یعنی عالم و قادر به معنی سلب جهل و عجز است و خدا عالم و قادر است یعنی جاهل و عاجز نیست و با این توصیف، جهل و عجز که نقیض علم و قدرت اند از ذات اقدس باریتعالی، سلب می شوند، و در حقیقت این توصیف، تنزیه حق سبحانه و تعالی از نقائص است نه توصیف او به صفات ثبوتیه چنانکه نظر رائج اهل برهان است.

انگیزه آن عارف ربانی در اتخاذ این رأی و عقیده آن هم با اصرار اکید، فرار از تشبیه صفات حضرت واجب تعالی به صفات خلق است، و



می پندارد که در صورت ثبوتی بودن این صفات، مشابهت و مشارکت میان واجب الوجود و ممکن الوجود لازم می آید، چنانکه در ترجمه عبارتشان که به تلخیص گذشت ملاحظه فرمودید.

آن عارف معظم همین نظر و رأی خویش را در کتاب شریف و نفیس اربعین، مفسرانه، متکرراً بیان کرده، و در تبیین نظر خود لحن قاطعی را اتخاذ فرموده که حتی از تعریض و تجهیل به مخالفین این نظر و رأی احتراز تجسته است، که ترجمه نمونه ای از آن نگاشته می شود. آن جناب در ضمن شرح حدیث ثانی تحت عنوان: «تحقیق عرفانی» چنین می گوید:

«اما عینیت صفات کمالیه با ذات: صفات، یا وجودیه هستند، یا سلطیه، در صورتیکه صفات سلطیه اند مطلوب ما ثابت است و با اعتراف به سلبت صفات مضایقه و نزاعی در اطلاق «عینیت» نداریم زیرا با اعتراف به سلطی بودن صفات، معنی عینیت این می شود که هیچک از این صفات «جز ذات بسیطة احدیه» ثبوت و وجود ندارند و اما اگر صفات مفروضه، ثبوتی و وجودی باشند، محذورات: «مشابهت و مشارکت» با زوایندی عودت می نمایند زیرا امتناع اتحاد دو موجود و دو مفهوم از اموری است که عقل وارسته از اوهام بدان گواه است و ایضاً بدیهی است که موصوف، بر وصف تقدم دارد، زیرا وجود شیء فی نفسه مقدم است بر وجود آن برای غیر یا وجود غیر برای آن.

پس با فرض تقدم موصوف بر وصف «که همین تقدم و تأخر حاکی از اثبتیت» تعبیر «عینیت» هذیانی بیش نیست که هیچ فایده ای را در بر ندارد، پس اینکه می گویند صفات کمالیه اگرچه بحسب مفاهیم مغایر با ذات متعالیه اند، ولی بحسب وجود عین ذات متعالیه اند کلامی است باطل، سوگند بجاتم که این رأی و نظر ناشی از سوء فهم قوم به معنای «وجود و شئ» است، و گرنه قول به اینکه این مفهوم غیر آن مفهوم است و در عین حال با هم یگانه و متحد الوجودند قولی است متناقض که بر احرار و

وارستگان از اوهام غلط انداز پوشیده نیست.

و در شرح حدیث دوازدهم، پس از پرداختن به تأیید نظر و رأی مزبور در تحت عنوان: «اوهام و تنبیهات» اشکالی بر خود ایراد فرموده و گفته: شاید بگویی: در اخبار مستفیضه از ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد شده: «خدایتعالی همواره بوده و علم ذات او بوده در صورتیکه هیچ معلومی نبوده و هیچ ذاتش بوده، و هیچ مسموعی نبوده و قدرت ذاتش بوده و هیچ مقدوری نبوده، و بصر ذاتش بوده و هیچ مبصری نبوده» و این مطلب از آن بزرگواران عبارات مختلف نقل شده است، پس بین آنچه آنها فرموده اند و بین آنچه که شما گفتید فرق بسیاری است و ایضاً برهانی که قوم برای اثبات: «کل مجرّد قائم بنفسه عالم بذاته» اقامه کردند، در باریتعالی جاری است زیرا واقعیت علم همانا حصول شیء مجرّد برای ذات مجرّد است به گونه ای که از آن غایب نباشد، و خدایتعالی ذاتش برای خود حاصل و از خود غایب نیست، مضافاً به اینکه این مطلب نزد ارباب ملل و عقلاء از قبیل اموری است که بر آن اتفاق دارند، و چگونه مثل شمائی یا چنین اجماع روشنی به مخالفت برخاسته اید که بر خلاف سیره سلف صالح است!

در پاسخ این اشکال هشدار می دهیم که شما هنوز گرفتار زنجیر تقلید گذشتگان هستید، و توفیق هجرت به مدینه علم مؤمنین را نیافته اید، بر خفتر باشید، بر خفتر باشید که از گرفتاران سنت «آنا وجدنا نین» باشید که در کتاب الله تعالی از آن تحذیر شده، زیرا مبتلایان به این سنت نهایتاً به دارخسران شدیدساقط می گردند، مگر آیه: «لایسته الا المظهورون» و کریمه: «وما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون» را نشنیده ای؟ خدا ما را از لغزش حفظ فرماید...

این اخباری که به آنها اشاره شده، همانا در بیان مرتبه واحدیت که متأخر از مرتبه احدیت است وارد شده و مرتبه واحدیت را مرتبه الهیت نیز می نامند که جامع همه اسماء و صفات و مدلول لفظ جلاله «الله» است.

و وحدت «مرتبه واحدیت» وحدت جمعیه لایزالیه است، و حاصل آنکه آن چه که از اسماء و صفات، شریعت مقدسه به آن ناطق الهیت و حکماء از آنها نام برده اند مرادشان همین مرتبه واحدیت است، ولی مختار من این است که این روایات شریفه نیز در مرتبه احدیت وارد شده به این تقریب که مراد از جمله: «العلم ذاته» یعنی ذات مقدمه سبحان نیاز به علمی که عارض او شود ندارد، یا به علمی که با ذات متحد یا عین او باشد بهر معنایی محتاج نیست، بلکه ذات او قائم مقام همه صفات ذاتیه است و جز ذات چیزی دیگر نیست و همین است مراد ما از رجوع صفات ذاتیه خداوند عزوجل به سلوب که قبلاً درباره آن تحقیق نمودیم...

همانطور که در صدر این مقاله گفتیم: عمده باعث بر اتخاذ این رأی و نظر و تکلف در تأویل روایات بر این مسلک همانا فرار از آن عارف عظیم القدر از تشابه بین صفات خداوند متعال و بین صفات خلق است که به پندار آن عارف تشابه مستلزم ترکیب در ذات اقدس می شود و مآلاً سر از احتیاج و امکان بدر می آورد، و ظاهراً لحن شدید و گزنده ای که نسبت

به مخالفین ابراز داشته و تعریض به اشراک و تصریح به جهل آنان داشته، از برق غیرت توحید آن جناب نشأت گرفته است و چنانکه ملاحظه کردید، روایاتی را که در صفات ذاتیه از ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد شده بود و صریح در عینیت با ذات متعالیه بوده بعنوان اشکال بر نظر خویش ایراد کردند، ابتداء آنها را بر مقام واحدیت حمل نمودند، سپس به تکلف اسف بار آنها را بر مقام احدیت حمل کردند و گفتند: مراد از جمله «العلم ذاته» یعنی ذات مقدمه سبحان نیاز به علمی که عارض او شود ندارد و این تهافت گوئی و تأویلی که تحمیل بر عبارت حدیث است از مثل جناب ایشان به هیچ وجه قابل توجیه نیست، و اینک وقت آن رسیده که ترجمه کلام امام قدس سره با مراعات تلخیص از کتاب «مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة» در رفع اشتباه جناب قاضی علیه الرحمه نقل شود.

«وقتی که بر آناری از معادن حکمت و گنجینه های معارف حق تعالی بر می خورید که از حضرت ذات واحد من جمیع الجهات، نفس صفات می کنند، بدان که مراد نفی صفات از همین هویت غیبیه احدیه است که در ساحتش همه اسماء و صفات مفهوند، و هنگامی که می بینید بر ذات مقدمه در تزیل عزیز حکیم از جانب علی عظیم و در احدیث ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین اسماء و صفاتی واقع می شوند، بدان که حمل این صفات و اسماء به ملاحظه ظهور ذات بوسیله فیض اقدس در حضرت واحدیت و مقام جمعیه الهیه است.

و من از عارف مذکور یعنی قاضی سعید نعلب می کنم با آن علوشان و قوت سلوکی که داشت، چگونه از این مقامی که مورد نظر عرفاء عظام است غافل گردیده و حکم به نفی صفات نبویه از حق جلی شأنه کرده است و معتقد شده که همه صفات حق تعالی به معانی سلبه بر می گردد، و از عینیت صفات با ذات، شدیداً نحاشی فرموده است؟!»

و عجیب تر آنکه حکم به اشتراک لفظی بین اسماء و صفات الهی و خلقیه نموده است و عجیب تر از آن، سلوکی است که در طلعه اولی از کتاب بوارق ملکوتیه کرده و گفته است که هر چیزی که به وصفی موصوف شود برای آن صورتی است، زیرا وصف در باب معانی بزرگترین حدّ برای شیء است و در علویات احاطه ای واضح تر از احاطه صفت نیست و پنداشته که همین است و از آن چه در خبر آمده که خداوند متعال موصوف نمی شود... به گمانم که اختیارجین مذهبی از جناب قاضی سعید در باب صفات به سبب عدم توانائی او در جمع بین اخبار بوده که در چنین ورطه ای واقع شدند «آنگاه امام قدس سره خلاصه کلام قاضی را از شرح توحید صدوق می آورد که ما قبلاً به تفصیل نقل کردیم سپس می فرماید» که جا دارد که کسی به سعید شریف خطاب کرده و بگوید:

ای شیخ عارف، خدایتعالی در اعلی درجات النعمیم فراتر دهد، نوآسی که از اشتراک معنوی بین حق و خلق فرار کردی و تزییه را ملاذ تشبیه ساختی، از شما می پرسیم چه چیز وادارت کرد که قائل شوی به اینکه صفت به چیزی گفته می شود که ذات با آن، حال دیگری دارد، و این تفسیر از صفت را به همه موجودات در همه مواطن نعمیم دهی؟ در صورتی که صفت در خلق آن هم نه مطلق خلق، بلکه فقط در خلق عالم ماده و هیولی چنین است، آیا تعمیم معنای مذکور به همه موجودات حتی ذات اقدس واجب الوجود، خود تشبیه نیست؟ همین تشبیه است که اخبار صحیحیه از اهل بیت عصمت و طهارت بر نفی آن وارد شده بلکه کتاب الله عزیز نیز بر نفی آن دلالت

نصفه در صفحه ۲۵

شیطنت و خیانت را بخشکانند و در مقابل همه دوست داران دنیا و تجاوزات متجاوزین بایستند و از غیر خدا نهراسند و جز برای پیاده شدن احکام خداوند و آزادی واقعی انسانها برای چیز دیگری نیاندیشند و با کمال شهامت در مقابل قدرتهای بزرگ جهانی که در مقابل دینشان ایستاده اند و نمی خواهند دین خدا در زمین حاکم و جاری گردد و نمی خواهند مردم در سایه احکام الله آزادانه و بدون اسارت و بردگی زندگی نمایند و بلکه میخواهند بر تمام مقدرات سیاسی و مالی و اقتصادی آنان مسلط و بر سرنوشته آنان چیره گردند و ذخایرشان را ظالمانه مورد غارت و چپاولگری قرار دهند، مانند بنیان مرصوص و ستوار ایستادگی کرده و با کمال صراحت و جرأت در تحقیر و سرخوردن تهاجمی با آنان از همه نوع امکانات بهره برداری نمایند. این نوع فداکاری و آمادگی برای مبارزه با قدرتهای بزرگ جهانی و مستکبران جهان که مردم بزرگ ما در این عصر از خود نشان دادند و در میدانهای مختلف صلاحیت و توان غیر قابل توصیف و حیرت انگیزی را به مرحله بروز و ظهور آوردند بر کسی پوشیده نیست و بصورت تاریخ هم نمی باشد. آیا حضورشان در نظاهرات بر کسی پنهان است؟ و آیا حضورشان در تشکلهای گوناگون بسیج و پایگاههای مقاومت بر کسی پوشیده است؟ آیا حضورشان در صحنه های گوناگون سیاسی و نظامی بالخصوص دوران هشت ساله جنگ نابرابر و ظالمانه بر کسی پوشیده و پنهان است؟ آیا مادراتی نبودند که لباس رزم بر تن فرزندان نوجوان و جوانان می پوشاندند و برای شهادت در راه خدا اعزامشان می نمودند؟ آیا فرزندان این ملت نبودند که وقتی به زیارت امام امت اسلام «قتس سره» مشرف می شدند با هزاران شوق و امید و بایکدنیاضفا و روشنایی دل و نورانیّت قلب چیزی که از امام «رضوان الله علیه»

می خواستند دعا برای شهادتشان بود؟ و آیا این ملت و فرزندان این ملت نبودند که در میدان شهادت مسابقه می دادند و برای عبور از میدانهای مین گذاری شده از ناحیه دشمن، از همدیگر سبقت می گرفتند؟ و آیا زنان قهرمان و شجاع این مردم و ملت نبود و نیست که دوشادوش مردان در تمام صحنه ها حضور داشته و با قدرت و کرامت بی نظیر یاد فاطمه (ع) و زینب (ع) را زنده کرده اند و الگویی برای زنان دنیا به این زیبایی و شرافت ارائه نمودند؟ و اکنون نیز در این عصر قلب حقایق و ارزشها، با فرهنگ عفن غربی به مبارزه برخاسته و عملاً نشان دادند که میتوانند فرهنگی نو و جدید را در دنیای کنونی با تکیه بر ارزشهای الهی و انسانی عرضه کنند و دنیای تازه ای را به روی جهانیان و زنان مظلوم عصر انحطاط ارزشهای اخلاقی و عصر هجوم فرهنگ مبتذل غرب و سرمایه داری نشان دهند و با شیوه نئی زندگی ارزشمندی را آغاز نمایند که هم کرامت انسانی را دارا باشند و هم از آلودگیها و فساد رهائی یابند؛ هم بتوانند از عرضه خدمات اجتماعی بهره مند گردند و هم از کیان شرافت و حرمت خودشان حراست نمایند.

- ۱- اشاره است به آیه کریمه «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» سوره طه. آیه ۱۲۴.
- ۲- سوره رعد آیه ۲۸.
- ۳- در جستجوی راه دفتر دهم صفحه ۱۱۳ سخنرانی در جمع سفراء و دیپلماتهای جمهوری اسلامی، ۵۹/۱۱/۲۳.
- ۴- همان مصدر صفحه ۱۱۴ سخنرانی در جمع فرماندهان و گروهی از پاسداران روزنامه جمهوری اسلامی ۹۰/۵/۲۸.
- ۵- همان مصدر صفحه ۱۱۴ مؤرخه ۹۱/۱۰/۲۰.

ادامه دارد

بقیه از وصیت نامه امام و...

دارد، و شما هم از آن فرار کردید بگونه ای که حتی واقع شدید در ورطه نفی صفات از حقیقتی که در حق آن صفات می فرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الَّذِينَ يَلْحَدُونَ فِي الْأَسْمَاءِ سَبِجُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» و قال تعالی شانه: «فَلِادْعُوا اللَّهَ وَأَدْعُوا الرَّحْمَنَ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا فَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ».

و آیا می برداری آن طایفه از حکماء عظام و اولیاء گرام رضوان الله علیهم که قائل به عنیبت صفات با ذات شده اند بهمان معنایی است که شما ذکر فرموده اید؟

و آیا مراد این عظامه از عنیبت صفات با ذات مقدسه جز این است که وجود حقیقی به احدیّت جمع، همه متغایرات در آن یگانه و کثرتها در آن به هویت وحدانیّه جمعیه که منزّه از شأنیه کثرت است با هم مجتمع اند؟ و لسان حکماء متألّهین به این امر عظیم به تعبیر «عنیبت» ناطق گردیده که علم به آن از اجلّ معارف الهیه است و این همان است که عبارت: «بسیط الحقیقه کلّ الاشیاء بالوحده الجمعیة الالهیه» آمده است» (پایان ترجمه و تلخیص کلام امام قدس سره).

استاد امام قدس سره الشریف در کتاب کم نظیر اربعین در شرح حدیث سسی و ششم به این رأی و نظر قاضی علیه الرحمه اشاره فرموده اند که عین

روزنامه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عبارتشان نقل می شود:

«بعضی، صفات حق را به امور عدیه ارجاع کردند و علم را عبارت از عدم جهل و قدرت را عدم عجز دانسته اند و در اهل معرفت کسی را که دیدم اصرار به این معنی دارد مرحوم عارف جلیل قاضی سعید قتی است که تبعیت از استاد خود که ظاهراً مرحوم ملا رجعی است نموده به بیانی که در شرح توحید مذکور است و ما در سالف زمان، جواب برهان او را و همین طور جواب تمسکات او را به ظواهر اخبار بوجه برهانی دادیم».

ظاهراً مراد استاد امام از سالف زمان که در آن اوقات جواب مرحوم قاضی «ره» داده اند زمان تألیف رساله «مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة» است که تاریخ فراخ از آن بیست و پنجم شهر شوال المکرم سنه هزار و سیصد و چهل و نه هجری قمری بوده و تاریخ اختتام کتاب اربعین روز جمعه چهارم محرم الحرام سنه هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری قمری بوده است.

ادامه دارد